

◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال هفتم، شماره ۲۵، پاییز ۱۳۹۴

صفحات: ۲۸-۷

تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۲/۲۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۵/۱۲

مقایسه رویکرد سعاد الصباح و پروین اعتصامی به مسائل اجتماعی

محسن سیفی^{*}
فریبا غنی^{**}

چکیده

سعاد الصباح (۱۹۴۲م) و پروین اعتصامی (۱۲۸۵-۱۳۲۰ ش) از جمله شاعرانی هستند که مضامین اجتماعی را به گونه‌ی شعر درآورده‌اند. از مضامین اجتماعی موجود در اشعار این دو شاعر فقر، آزادی خواهی، استبداد ستیزی می باشد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و بر اساس مکتب فرانسه با هدف بررسی تطبیقی مضامین اجتماعی در اشعار سعاد الصباح و پروین اعتصامی نگارش شده است. از وجوه اختلاف شعر آن دو این است که در موضوع فقر سعاد تنها به وجود فقر در جامعه اشاره کرده اما پروین به ریشه‌یابی موضوع در اشعارش پرداخته، در موضوع وطن استبداد ستیزی با توجه به حمله‌ی عراق به کویت اشعار سعاد بیشتر از پروین است و از وجوه اشتراک شعر آن دو این است که در موضوع آزادی خواهی سعاد جامعه را همچون چاه و پروین آن را همچون قفس بیان کرده است.

کلید واژگان: سعاد الصباح، پروین اعتصامی، مسائل اجتماعی.

* استادیار دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی، دانشگاه کاشان، ایران. (نویسنده مسئول، ایمیل: motaseifi2002@yahoo.com)

** کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان، ایران. (ایمیل: Ghani.fariba@yahoo.com)

مقدمه

یکی از حوزه‌های مطالعات بین رشته‌ای، جامعه‌شناسی ادبیات است که کم و بیش مورد توجه محققان قرار گرفته است. این حوزه مطالعاتی ساختارهای معنایی شعر و رمان یا هر نوع از انواع ادبی را به وضعیت اجتماعی و سیاسی زمانه پیوند می‌دهد. «انسان در شعر معاصر محور می‌شود. شاعر امروز از افراط در عزت-گزینی و یا توصیف محض طبیعت گریزان است. مهمترین دستاورد آنان در این خصوص درآمیختن تجربه فردی با تجربه گروهی است. شعر امروز در بیدارگری و آگاه‌سازی مردم در تحولات اجتماعی و سیاسی سهمی بسزا دارد» (مدنی، ۱۳۸۶: ۱۷۳).

لذا می‌توان گفت که آثار ادبی یا انواع ادبی، هرگز در خلأ به وجود نیامده بلکه پرورده و تابع زمینه اجتماعی جامعه‌شناسی خاص هستند و بدین ترتیب اثر ادبی با زندگی نویسنده و خالق اثر پیوند می‌خورد. جامعه‌شناسی ادبیات به بررسی این پیوند می‌پردازد. البته نباید تصور کرد که رابطه ادبیات با جامعه بحث تازه‌ای است؛ چرا که این سخن معروف که «شاعر فرزند زمان خویش است» در هر زمانی صادق بوده است. هیچ کس از روزگار باستان، ارجاع اثر ادبی به عناصری از واقعیت یا آگاهی مشترک ملت یا گروه اجتماعی خاص را منکر نیست، البته بایستی دیر زمانی بگذرد تا این نکته بدیهی در قالب نظریه تقلید (محاکات) بیان شود. این نظریه را که از ارسطو گرفته شده است، جریان‌های فکری، آمیخته یا درنیامیخته با مارکسیسم را گسترش داده و منسجم ساختند (گلدمن، ۱۳۷۷: ۸۳).

از این سخن چنین برمی‌آید که جامعه پیش از اثر ادبی وجود دارد و نویسنده را مشروط می‌کند و نویسنده نیز به بازتاب و بیان جامعه می‌پردازد و جوایای دگرگون ساختن آن است، جامعه در اثر ادبی وجود دارد و ماردپا و توصیف آن را در اثر بازمی‌یابیم، تمایل نویسندگان و شعرا نیز در این زمینه بی‌تأثیر نیست پس تحول شعر در هر زبان، با توجه به ضرورت تحول ادبی و نیازهای فضای جدید اجتماعی تحقق می‌یابد. در واقع، شعر هر دوره با زمینه‌های اجتماعی خود پیوند ناگسستنی دارد و تحول شعر و زبان ادبی، فرآیندی اجتماعی است. بنا به نظر باختین «هر اثر ادبی ذاتاً و به طور ناخودآگاه اجتماعی است.» (خسروی، ۱۳۸۷: ۲۲) و باید توجه داشت که یک شاعر هرگز نمی‌تواند عوامل برون‌متنی و رویدادهای سیاسی و اجتماعی مؤثر بر شعر و ادبیات را نادیده بگیرد. سعادت‌الصباح (۱۹۴۲م) شاعره معاصر کویته و پروین اعتصامی (۱۲۸۵-۱۳۲۰ ش) از جمله شاعران زنی هستند که مضامین اجتماعی را به گونه‌ی شعر درآورده‌اند. از مضامین اجتماعی موجود در اشعار این دو شاعر فقر، آزادی خواهی، استبداد ستیزی می‌باشد.

پیشینه‌ی تحقیق

از جمله پژوهش‌هایی که به بررسی اشعار این دو شاعر پرداخته می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «خیرالله الجداوی» در پایان‌نامه‌ی خود با عنوان «شعر جدید کویت» در سال ۱۳۷۷ به بررسی قسمتی از اشعار سعادت‌الصباح می‌پردازد. «عبداللطیف الأرنؤوط» در کتابی تحت عنوان «سعادت‌الصباح رحلة فی اعمالها غیر الکاملة» به تحلیل بعضی اشعار سعادت‌الصباح پرداخته و در دانشگاه تربیت مدرس تهران در فصلنامه‌ی جستارهای زبانی مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی گونه‌ی

کاربردی زبان زنانه در مرثیه‌های سعاد الصباح» توسط «نورالدین پروین» در سال ۱۳۹۲ انجام شده و «زهره بهمدی» در نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان در سال ۱۳۹۳ مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی درون‌مایه‌های اجتماعی مشترک در شعر فروغ فرخزاد و سعاد الصباح» به این موضوع پرداخته است. و «رمضان رضایی» در مجله مطالعات ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد واحد تبریز در سال ۱۳۹۰ در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه‌ی مضامین اجتماعی در اشعار پروین اعتصامی و احمد صافی النجفی» و «حامد صدقی» در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم تهران در مقاله‌ای با نام «زن از دیدگاه پروین اعتصامی و باحثة البادية» به این موضوع پرداخته است.

اما در زمینه تطبیق مضامین اجتماعی در اشعار سعاد الصباح و پروین اعتصامی تحقیق مستقلی انجام نگرفته است و این مقاله بر آنست تا با رویکردی تطبیقی به بررسی مضامین اجتماعی در اشعار این دو شاعر معاصر بپردازد. و در پی پاسخ گویی به این سؤالات است که: بسامد مضامین اجتماعی در آثار سعاد الصباح و پروین اعتصامی چگونه است؟ و شباهت‌ها و تفاوت‌های دیدگاه‌های این دو شاعر در به کارگیری مضامین اجتماعی چیست؟

زندگی سعاد الصباح

«سعاد محمد الصباح» شاعر، اقتصاددان و فعال اجتماعی کویتی در ۲۲ می ۱۹۴۲ متولد شد. دختر اول شیخ «محمد صباح الصباح» از خانواده‌ی حاکم کویت بود. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در کویت به پایان رساند و در ۱۹۶۰ با شیخ «عبدالله المبارك الصباح» ازدواج کرد که در آن هنگام نایب امیر کویت و فرمانده نیروهای مسلح بود.

سال بعد اولین پسرش مبارك به دنیا آمد و اولین مجموعه‌های شعرش با نام‌های «ومضات باكرة» و «الخطاتمن عمری» ۱۹۶۱ در کویت، منتشر شدند. در عین حال، در همان سال همسرش از تمامی مقام‌های دولتی خود استعفا داد و کار سیاسی را رها کرد. مجموعه‌های بعدی سعاد الصباح، «من عمری» در ۱۹۶۴ در بیروت و «أمنية» در ۱۹۷۱ در قاهره، منتشر شدند. او در اوایل دهه‌ی هفتاد در حالی برای ادامه‌ی تحصیل به قاهره رفت که شاعری با تجربه به حساب می‌آمد. او سپس به کویت برگشت تا به صورت فعال در زمینه‌های اقتصاد، فرهنگ و کارهای اجتماعی، حاضر باشد. از جمله شرکت در ده‌ها همایش و کنگره در سراسر جهان که به زودی وی را به عنوان يك فعال حقوق زنان و حقوق بشر شناساند.

در سال ۱۹۸۵ دست به تأسیس مؤسسه‌ی انتشاراتی سعاد الصباح در دو شعبه‌ی کویت و قاهره زد و در اولین سال فعالیت حدود دویست کتاب، منتشر کرد. در سال ۱۹۸۶ مجموعه‌ی دیگری «فتافیت إمراة» در قاهره چاپ شد. در ۱۹۸۸ به اتفاق همسرش تصمیم به تأسیس سازمانی برای جذب و تشویق استعدادهای جوان در زمینه‌های علمی، هنری، ادبی و... همچنین بزرگداشت شخصیت‌های مطرح در این زمینه‌ها گرفت. این سازمان هر ساله جوایزی نیز به برگزیدگان، اهدا می‌کرد. از جمله جایزه‌ای به نام جایزه‌ی جوانان سرزمین اشغالی که اختصاص به فلسطین داشت. مجموعه‌های دیگری «فی البدء كانت الأنثی» در ۱۹۸۸ و «حوار الورد و البنادق» در ۱۹۸۹ هر

دو در لندن، انتشار یافتند. اما نقطه‌ی عطف دیگر زندگی سعادت‌الصباح در سال ۱۹۹۰ و در جریان اشغال کویت توسط ارتش عراق، رقم خورد. یعنی زمانی که او فعالیت‌هایی طاقت‌فرسا را برای رساندن صدای وطن در بندش به جهانیان به عهده گرفت و با شایستگی به انجام رساند؛ او عضو کمیته‌ی عالی آزادسازی کویت شد و در معطوف شدن نظر سازمان‌های جهانی به این موضوع، شرکت فعال داشت. آثار دیگرش نیز به همین موضوع اختصاص داشتند: مجموعه‌ی «برقیات عاجلة إلی وطنی» و نیز کتابی از مجموعه مقالاتش در این زمینه به نام «هل تسمحون لی أن أحب وطنی؟» که هر دو سال ۱۹۹۰ در قاهره، منتشر شدند.

سعادت‌محمد‌الصباح، شاعر ۶۱ ساله‌ی کویتی را شاید بتوان یکی از سرآمدان و سردمداران شعرای زن عرب دانست که در عین تحصیلات عالی در معتبرترین دانشگاه‌های جهان، هنوز به جوهره‌ی وجودی زن عربی معتقد است و در دفاع از آن و در ستیز با جامعه‌ی مردسالار عربی می‌کوشد. سعادت شاعری تیزبین و شکارچی لحظه‌هاست و این‌ها به همراه ویژگی‌های زبانی شعر وی، او را در زمره‌ی یکی از بهترین شاعران زن معاصر عرب درآورده است. او عضو سازمان حقوق بشر عربی و انجمن فکر عربی در عمان و مرکز دراسات وحدت عربی در بیروت و مجلس عربی برای طفولیت و رشد و سازمان جهانی زنان مسلمان و مرکز پژوهش‌های عربی در دانشگاه یرموک می‌باشد. وی در بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی در سرزمین عربی مشارکت داشته است. (الأمین، ۱۹۹۴: ۵)

«سعادت می‌خواهد که آن قیدهایی را که بر زن تحمیل شده که نتواند از احساسات پنهانش تعبیر کند بردارد به همین دلیل سعادت را می‌یابیم که می‌گوید: زن از خارج صندوقی سخن می‌گوید که در طول عصرها در آن زندانی بوده است پس از محبتش به مرد با مبارزه طلبی در طول مجموعه‌های شعری اش پرده بر می‌دارد و به همین دلیل مردان قبیله به اشتباه افتادند که او از تقلید غزل خارج شده است.» (الارناؤوط، ۱۵)

قوم در شعر سعادت همه‌ی عرب‌ها هستند اما گاهی به عشیره‌ی آل صباح به عنوان قوم خود افتخار می‌کند:

کویتیهٔ أنا بنت الخلیج
و ملء دمی مجد آل الصباح
و صاحبة الهمة العالیة
و منهم بناتی و ابنائیه^۱
(الأمین، ۱۹۹۴: ۸۷-۸۸)

زندگی پروین اعتصامی

پروین اعتصامی دختر مرحوم یوسف اعتصامی (اعتصام الملک آشتیانی) از روشنفکران زمانه‌ی خود بود که در ۲۵ اسفند سال ۱۲۸۵ شمسی در تبریز متولد گردید. در کودکی با پدر به تهران آمد و بقیه عمر کوتاه خود را در این شهر گذراند. ادبیات فارسی و عرب را نزد پدر آموخت، از ابتدا طفلی کوشا و متفکر بود و کمتر سخن می‌گفت و بیشتر فکر می‌کرد. از کودکی شروع به شعر

۱. من کویتی و دختر خلیج هستم / و صاحب بزرگی / و خونم از بزرگی آل صباح لبریز است / و دختران و پسران من از آنان هستند.

گفتن کرد. خانه پدرش وعده گاه ارباب فضل و دانش بود و پروین همواره آنان را با قریحه سرشار و استعداد خارق العاده خویش دچار حیرت می ساخت. وی شاعری بسیار توانا بود که به سبک های عراقی از زبان حیوانات اشیاء و در حمایت از محرومان و ناتوانان اشعار بسیار لطیفی سروده است بسیاری از مسائل اجتماعی مربوط به طبقات محروم در اشعار او به چشم می خورد (سلیم، ۱۳۷۷: ۱۷۱).

در خرداد ۱۳۳۰ دوره مدرسه اناثیه امریکایی تهران را با موفقیت به پایان رساند و در جشن فراغت از تحصیل، خطابه زن و تاریخ را ایراد کرد که در بخشی از آن آمده است:

یکی از علمای اجتماعی می گوید: «در میان امواج بلیات و طوفانهای حوادث وارده بر شرق، قسمتی از عجز و عدم موفقیت شرقیان به این سبب است که به تربیت زنان التفات نکردند، آن ها را عضو عاطل بشریت پنداشته و نصف قوای خود را ضایع نمودند، در داخل از تربیت خانوادگی و در خارج از تأدیب و تهذیب محروم ماندند... اگرچه برای معالجه این مرض اجتماعی بسیار سخن ها گفته و کتاب ها نوشته اند اما داروی بیماری مزمن شرق منحصر به تربیت و تعلیم است، تعلیم و تربیت حقیقی که شامل زن و مرد باشد و تمام طبقات را از خوان گسترده معرفت مستفیذ نماید... امیدواریم به همت دانشمندان و متفکرین، روح فضیلت در ملت ایجاد شده و با تربیت نسوان اصلاحات مهمه اجتماعی در ایران فراهم گردد...» (اعتصامی، ۱۳۵۵: ۷۷)

پروین در تمام مدت تحصیل، بهترین شاگرد مدرسه بوده پس از اتمام دوره ی مدرسه امریکایی چندی در همان جا تدریس نموده، هم در آن اوان، پیشنهاد ورود به دربار به او شد وی نپذیرفت. در تمام سفرهایی که پدرش در داخل و خارج ایران نمود همراه پدر بود. پدرش با وجود اصرار دوستان قبل از ازدواج او رضایت به طبع دیوان وی نداد زیرا اندیشه می کرد مبدا کوتاه نظران و بدخواهان نشر دیوان را وسیله تبلیغ برای ازدواج پروین قلمداد کنند. پروین شاعری است متعلق به دوره ی رضا شاهی، وی برجسته ترین چهره ی شعر اخلاقی و تعلیمی روزگار ما به شمار می آید. (روزبه، ۱۳۸۴: ۱۳۵)

پروین در ۱۹ تیرماه ۱۳۱۳ با پسرعموی پدر خود ازدواج و چهار ماه پس از عقد مزاجت به خانه شوهر رفت. این ازدواج متناسب نبود، لذا بعد از دو ماه و نیم اقامت در خانه شوی به منزل پدر برگشت و در ۱۱ مرداد ۱۳۱۴ با گذشتن از مهریه از شوهرش جدا شد. این پیش آمد را با متانت و خونسردی شگفت آوری تحمل کرد و تا پایان عمر از آن ماجرا سخنی بر زبان نیاورد و شکایتی ننمود.

پروین در مورد این جدایی سرود:

ای گل تو ز جمعیت گلزار چه دیدی	جز سرزنش و بدسری خار چه دیدی
ای لعل دل افروز، تو با این همه پرتو	جز مشتری سفله به بازار چه دیدی
رفتی به چمن لیک قفس گشت نصیبت	غیر از قفس ای مرغ گرفتار چه دیدی

(اعتصامی، ۱۳۷۱: ۲۴۲)

پس از آن که کار ازدواج انجام پذیرفت و احتمال تعبیرات بداندیشان مرتفع گردید پدر پروین به طبع و نشر دیوان وی اقدام نمود. در سال ۱۳۱۵ وزارت معارف ایران، نشان درجه ۳ علمی برای پروین فرستاد. پروین با این پیام که «شایسته تراز من بسیارند» نشان را پس فرستاد. روز سوم فروردین ۱۳۲۰ بدون هیچ سابقه کسالت در بستر بیماری خفت و در شب شنبه ۱۶ آذرماه نیمه شب، بدرود حیات گفت و در قم در مقبره خانوادگی کنار مزار پدرش به خاک سپرده شد.

وقتی شرایط زندگی پروین را مورد بررسی قرار می‌گیرد، چند عامل برون متنی مشاهده می‌شود که می‌توانسته بر طرز برخورد و نوع ذهنیت وی در قبال نظام فرهنگی مردانه مؤثر واقع شود. نخست، پدر شاعر که خود از اصحاب قلم بود ودستی هم در ترجمه‌ی آثار اروپایی داشت. دیگر، تحصیل او در مدرسه‌ی آمریکایی که فضای حاکم بر آن با ارزش‌های اجتماعی-فرهنگی دوره‌ی کلاسیک کاملاً متفاوت بود. سوم محیط اجتماعی وی که در حال تغییر و تحول بود و چهارم، شکست او در ازدواج. با وجود این عوامل، ذهنیت او در مورد مسائل زنان عمدتاً سنتی است.

«عدم مداخله‌ی مستقیم پروین در جریان‌ات اجتماعی مربوط به بانوان و در جنبش آزادی و حقوق زن همان که در اشعارش نیز منعکس است نشانه‌های روشن این سنت‌گرایی است.» (نوری علاء، ۱۳۸۳: ۵۴۰) با این حال نباید از نظر دور داشت که او از کودکی گوشه‌گیر و جماعت‌گریز بود و چندان حال و حوصله‌ی ورود به مسائل دردرساز را نداشت. این هم که در سخنرانی پایان تحصیلات خود به مسئله‌ی زنان پرداخته؛ چنانکه برخی آن را «یکی از فصیح‌ترین اعلامیه‌های حقوق زنان در تاریخ معاصر ایران» دانسته‌اند (دهباشی، ۱۳۸۳: ۲۴۳) چیزی بیشتر از برخورد نرم و نهایتاً اعتراض‌آمیز شاعر در مواجهه با ذهنیت کلاسیک نیست.

«اشعار او بیشتر اشعاری تعلیمی است و در واقع فابل‌های منظومی است که زنی مطیع، فرمانبردار، پاک و صمیمی می‌سراید. او در اشعارش تقابل میان خیر و شر، غنی و فقیر و قوی و ضعیف را به تصویر می‌کشد. اشعارش تمثیلی و بر مبنای گفت‌وگوست و هدفش بیان مضامین پندآمیز است. شعر او گرچه تخیل قوی ندارد تأثیر تربیتی آن قوی‌تر و عمیق‌تر از شاعران دیگر بوده است. در شعر پروین موضوعات کلی بیان می‌شود که به حوزه‌ی درونیات شاعر و حیطة‌ی خصوصی او راه نمی‌یابد.» (زرین کوب، ۱۳۶۱)

پروین اعتصامی در میان زنان شاعر عصر حاضر شاید تنها شاعر زنی است که اشعارش با مضامین اجتماعی در هم آمیخته و فریادی است که از دیدن و شنیدن دردها سر داده است. در میان سروده‌های او قطعه‌هایی را می‌توان یافت که چیزی جز اولین طلیعه‌ی فریادهای زن علیه مکانیسم فشارهای جامعه‌ای که زن را از خود رانده است نمی‌تواند باشد. مثل قطعه‌ی «اندوه فقر» که اینگونه شروع می‌شود:

با دوک خویش پیرزنی گفت وقت کار کاوخ ز پنبه ریستم موی شد سفید

(اعتصامی، ۱۳۷۱: ۸۶)

شعر پروین شعر قراردادهای و رسوم اجتماعی و متعلق به حوزه‌ی عمومی و هنجارهای رایج اجتماعی است. زبان و درون مایه‌ی اشعارش تابع قوانین ادب جمعی و فارغ از بیان درونیات شخصی و خصوصی شاعر است. به همین دلیل از اشعار او می‌توان نگاه و جهان بینی رایج عصر را دریافت.

ترسیم فضای سیاسی و اجتماعی دو کشور:

ادبیات هر جامعه‌ای باز نمودی از شرایط اجتماعی و فرهنگی-اجتماعی آن جامعه است به خصوص در جوامعی که همواره در معرض استبداد و ظلم پادشاهان و استعمار و استثمار بیگانگان بوده‌اند اعتراض به این ظلم و ستم‌ها نمود بیشتری داشته است. ادبیات عربی و فارسی نیز سرشار از اشعار شاعران متعددی است که با زبان استعاره و کنایه سعی در اعتراض به وضع موجود داشته‌اند. سعاد الصباح و پروین اعتصامی از جمله این شاعران متعهد هستند.

سعاد در مورد اوضاع سیاسی و اجتماعی کویت می‌گوید که دورانی است که حتی ضربان قلب انسان‌ها متوقف شده و کشور در چنگال ترس و وحشت اسیر شده و قوم شکست خورده است و سعاد با به کارگیری ترکیب‌ها و واژگانی همچون «أنیاب الرعب، الإفلاس الروحی، الإحباط القومي، القحط، الجذب» به خوبی این دوران را به تصویر می‌کشد. وی خفقان و ستم موجود در جامعه را با آرایه‌ی اغراق در عبارت «فی عصر عربی توقف نبض القلب» به زیبایی بیان می‌کند و استفهام موجود در این اشعار نشانه‌ی نگرانی و پریشانی است:

یا أجبائی: / كان بودی أن أسمعکم / شیئا من موسیقی القلب / لکن فی عصر عربی / فیهِ توقف نبض القلب ..

یا أجبائی: / کیف بوسعی؟ / أن أتجاهل هذا الوطن الواقع فی أنياب الرعب؟ / أن أتجاوز هذا الإفلاس الروحی / وهذا الإحباط القومي / وهذا القحط .. وهذا الجذب!

(الصباح، القصيدة أنثی والأثنی قصيدة، ۱۹۹۹: ۸-۹)

در مورد پروین نیز باید گفت که پروین شاعری انسانگراست و اندیشه‌های انسانی را با شیوه‌ای بدیع و آمیخته با احساس و عاطفه در قالب نظم در آورده است. وی شاعر مردم است و مردم، فقیر و ستم دیده‌اند بنابراین وی نیز از فقر می‌سراید از محرومیت از نابرابری اجتماعی و قشرهای ضعیف جامعه سخن می‌گوید. شهریار در مورد او می‌گوید: «پروین، شعرش نه برای دل خود یا

۱. ای دوستانم / دوست دارم شما را از صدای قلب باخبر کنم / اما ما در دورانی هستیم / که تپش قلب نیز متوقف شده است . / ای دوستانم / چگونه می‌توانم / اظهار بی‌اطلاعی کنم نسبت به این وطنی که در چنگال‌های ترس اسیر شده؟ / چگونه می‌توانم از این شکست روحی و این ناکامی قومی و این قحطی و خشکسالی بگذرم؟

برای صله‌ی حکام بلکه شعرش برای مردم و روایت‌گر زندگی مردم عصر خود است و چیزی جز عافیت جامعه‌ی خود آرزو ندارد.» (اعتصامی، ۱۳۵۵: ۲۲) بنابراین وی شاعری است که در اشعار خود هرگز نتوانسته است از زمینه‌ی اجتماعی و از جامعه‌ی خودش فاصله بگیرد.

پروین در قصائد خویش گاه به صراحت هم اشاره به وضع مغشوش زمانه و جامعه‌ی روبه تباهی دارد و هم مظاهر ستمشاهی را فرومی‌کوبد. در این ابیات واژگان «دزد و دیو» دلالت بر وجود ستمگران در جامعه‌ی آن روز می‌باشد. جامعه‌ای که با سرعت و بی‌رحمی، روحانیت و روحانیانش را سرکوب می‌کنند و دونان و چاپلوسان و بی‌شرمان را میدان و مقام می‌دهند، پاسبان‌ش، دزد است و میهمان، قاتل صاحب خانه. چنین جامعه‌ای را با چه زبانی بهتر از این می‌توان کوبید:

در خانه شحنه خفته و دزدان به کوی و بام
 ره دیولاخ و قافله بی مقصد و مرام
 گر عاقلی چرا بردت توسن هوی
 ور مردمی چگونه شدستی به دیورام؟
 کس را نماند از تک این خنگ بادپای
 پا در کاب و سر به تن و دست در لگام
 (اعتصامی، ۱۳۷۱: ۴۹)

«تنها غم و اندوه پروین از دیدن وضع پریشان طبقات ستم‌دیده و از ملاحظه‌ی کژی‌ها و ناراستی‌ها و نادرستی‌ها و ناهمواری‌های هیئت اجتماع، از مشاهده‌ی ظلم و ستمی که بر تیره‌بختان و زیردستان می‌رفت، از دیدن کامرانی نابخردان و ناکامی خردمندان و برتری آنان و محرومیت اینان بود جز در این موارد، پروین هرگز «دلی لبریز از اندوه و درد» نداشت.» (قدمباری، ۱۳۸۷: ۲۱)

شعری را شعر اجتماعی بر می‌شماریم که محتوا و مضمون آن مسائل اجتماعی را در بر داشته باشد. در این گونه‌ی شعر، شاعر دغدغه‌ها، تحولات و معضلات اجتماعی را با ذهن خلاق خویش به شعر در می‌آورد و به جامعه‌ی خویش و آیندگان عرضه می‌کند.

سعادت‌الصباح به عنوان یک روشنفکر و پروین اعتصامی به عنوان یک مصلح اجتماعی نسبت به اوضاع جامعه‌ی خویش مسئول بودند و تلاش کردند مضامین اجتماعی مختلفی از جمله فقر، وطن پرستی، آزادی خواهی و استبداد ستیزی را در اشعارشان بیان کنند. حالا می‌خواهیم شعر دو شاعر را از این نظرگاه مورد توجه و ارزیابی قرار دهیم:

فقر:

«فقر از نظر جامعه‌شناسی به معنای ناتوانی در برآورده ساختن نیازهای انسانی و عدم برخورداری از حداقل امکانات زندگی می‌باشد.» (راچ، ترجمه کریمی، ۱۳۵۴: ۱۵) سعادت‌الصباح در قصیده‌ی «غاسلة الثياب» به قضایای مربوط به فقیران توجه می‌کند و او دیگران را به کمک به بیچارگان تشویق می‌کند و به تصویر کشیدن این امر انسانی به قصیده وحدت فنی ویژه‌ای می‌بخشد که اثر زیادی بر خواننده می‌گذارد بدون اینکه پند و ارشادی در آن باشد. سعادت از زنی فقیر سخن به میان

می آورد و ظاهر او که اندوه در چهره اش فریاد می زند، آب از انگشتانش می چکد را به تصویر می کشد و از این فقر به خدا شکایت می کند. واژگانی چون «شکوی، الحزن، کادحة، بلوی» دلالت بر فقر موجود در آن دوران دارد. شاعر با تصویر دیداری و نشان دادن زنی که با سختی مشغول کار کردن است به خوبی فقر را در جامعه نشان می دهد و ختم شدن سطرها به «الف» القاگر حزن و اندوه می باشد و کاربرد فراوان فعل مضارع همچون «یصرخ، یقطر، تذوب و...» نشانه‌ی دردناکی زمان حال و استمرار و پیوستگی این امور می باشد:

جاءت تطالعنی بشکواها والحزن یصرخُ فی محیها
والماء یقطرُ من أناملها وتکاد تذوبُ منه کفها
غسالیهُ والفجرُ شاهدها والماء والصابونُ خدناها
ومع الأذان تهب کادحةً تشکو إلى الرحمن بلواها
(راغب، ۱۹۹۳: ۳۳۰-۳۳۱)

«همچنین پروین در ضمن یکی از قصایدش از دختری سخن به میان می آورد که فقر و تنگدستی باعث دل آزرده‌گی او شده و موجبات تحقیر دیگران را فراهم آورده است.» (بزدانی، ۱۳۸۷: ۱۶۶) پروین فقر را در وجود دختری که به تصویر کشیده است و ظاهر او و وصله‌ی لباسش، پیراهن تنگش، ژولیدگی مویش و رنگ پریدگی اش را بیان کرده و دخترک علت این وضعیت خود را فقر می داند:

دختری خرد به مهمانی رفت در صف دختری چند خزید
آن یک افکند بر ابروی گره وین یکی جامه به یک سوی کشید
این یکی وصله‌ی زانوش نمود وان به پیراهن تنگش خندید
آن، ز ژولیدگی مویش گفت وین، ز بیرنگی رویش پرسید
گفت خندید به افتاده، سپهر زان شما نیز به من می خندید
درزی مفلس و منعم نه یکی است فقر از بهر من این جامه برید
(اعتصامی، ۱۳۷۱: ۱۰۹-۱۱۰)

همچنین سعاد بیان می کند که در این دوران، عصر شعر و شاعری نیست و به فقر موجود در آن دوره اشاره می کند و اینکه چگونه ممکن است در چنین وضعیت نابسامانی استعدادها شکوفا شود و شاعر از استفهام تقریری بهره می گیرد:

لا هذا عصرُ الشعرِ، ولا عصرُ الشعراءِ / هل ینبئ قمحٌ من جسدِ الفقراءِ؟ / هل ینبئ وردٍ من

مشنقة^۱ (الصباح، القصيدة أثنى و الأثنى قصيدة، ۱۹۹۹: ۹)

پروین برخلاف سعادت تنها به وجود فقر در جامعه اشاره نمی‌کند بلکه در اشعاری به بیان علت فقر نیز می‌پردازد. نگاه پروین به فقر از موضوع تضادی است. وی دو قطبی بودن جامعه را عامل فقیر شدن بخشی از جامعه و ثروتمند شدن بخشی دیگر از جامعه می‌داند و انتقادی بسیار تند و تیز به حاکمیت مسلط و سیاست‌های تبعیض آمیزش می‌کند. در نگاه زیرکانه و هوشمندانه‌ی پروین «طبقه به معنای گروهی از مردم که رابطه‌ی مشترکی با ابزارهای تولید دارند و با آن تأمین معاش می‌کنند ساخته شده است.» (گیدنز^۲، ترجمه چاوشیان، ۱۳۸۶: ۴۱۰)

این بدان معناست که چون مردم طبقه پایین، ابزار تولید در اختیار ندارند در استثمار کسانی قرار می‌گیرند که منابع تولید در اختیار دارند و در واقع انتقاد خود را به سلسله‌ی پادشاهی نشانه می‌رود که حاکمیت بر مردم را حق ذاتی خود می‌دانستند و می‌خواستند بر جان و مال و ناموس مردم چیرگی پیدا کنند. اینجاست که پروین فقر و نابرابری‌های اجتماعی را نشان می‌دهد و در توصیف فقر در جامعه و تأثیرات مخرب آن و ملموس نشان دادن فقر، اندیشه‌ی خود را به تصویر می‌کشد. پروین در قصیده «شکایت پیرزن» خطاب به کی قباد پادشاه، دولت او را مسئول مستقیم فقر و سیه‌روزی خود و همگان خود می‌داند:

روز شکار، پیرزنی با قباد گفت:	کز آتش فساد تو، جز دود و آه نیست
روزی بیا به کلبه‌ی ما از ره شکار	تحقیق حال گوشه‌نشینان گناه نیست
هنگام چاشت، سفره‌ی بی‌نان ما ببین	تا بنگری که نام و نشان از رفاه نیست
دزدم لحاف برد و شبان گاو پس نداد	دیگر به کشور تو امان و پناه نیست
سنگینی خراج، به ما عرصه تنگ کرد	گندم تو راست، حاصل ما غیر کاه نیست
ویرانه شد ز ظلم تو هر مسکن و دهی	یغماگر است چون تو کسی پادشاه نیست

(اعتصامی، ۱۳۷۱: ۱۶۱-۱۶۲)

پروین در این شعر با اسطوره سرایی به سراغ قباد ساسانی می‌رود و داستانی را بیان می‌کند که در آن یکی از شاهان که به شکار رفته بود، با پیرزنی مواجه می‌شود که این پیرزن وی را مورد نکوهش قرار می‌دهد و از او شکایت می‌کند که سیاهی و تپاهی جامعه از فساد و هوسرانی تو است و از او می‌خواهد که خانه‌ی آن‌ها را ببیند و به دردهای اقشار مختلف جامعه پی ببرد.

با وجود اینکه پروین در این اشعار حکومت را مسئول فقر و بی‌عدالتی می‌داند اما در جای جای دیوان خود به گونه‌ای با مسئله فقر به عنوان فضیلت یا افتخار برخورد می‌کند که گویا وجود آن

۱. این عصر، زمان شعر و شاعری نیست / آیا گندم از جسم فقیران می‌روید؟ / آیا گل از دار می‌روید؟

ضروری و سودمند نیز هست. این نکته در سروده های گوناگون او به چشم می خورد. یکی از این نمونه ها را می توان در «پیرمرد و گنج» یافت که در سراسر آن فقر و تنگدستی و نرفتن به سوی ثروت افتخار و فضیلت قلمداد شده است. پیرمرد فقیر خطاب به گنجی که او را به برداشتن از زیر خاک غار توصیه می کند می گوید:

ترا بهتر که جوید نامجویی	که ما را نیست در دل آرزویی
مرا افتادگی آزادگی داد	نیفتاد آنکه مانند من افتاد
چو ما بستیم دیو آز را دست	چو غم گر دیو گردون دست ما بست
چو شد هر گنج را ماری نگه دار	نه من این گنج می خواهم نه آن مار
چو زر گردید اندر خانه بسیار	گاهی دزد از در آید گه ز دیوار

(اعتصامی، ۱۳۷۱، ۱۰۱)

شاید پروین بخاطر از دست دادن مادر، درد یتیمان را لمس کرده و با بسیاری از طبقات مردم که نیاز به محبت دارند، احساس همدردی می کند و مردم را به همدردی و درک نیازمندان و یاری بدان ها فرامی خواند. وی به فقر کودکان یتیم می پردازد و با بیان نسوختن هیزم در مطبخ خانه و روشنایی نداشتن چراغ آنان این فقر را بیان می کند:

دی کودکی به دامن مادر گریست زار	کز کودکان کوی به من کس نظر نداشت
طفلی مرا ز پهلوی خود بیگناه راند	آن تیر طعنه، زخم کم از بیشتر نداشت
هرگز درون مطبخ ما هیزمی نسوخت	وین شمع روشنایی از این بیشتر نداشت
خندید و گفت: آنکه به فقر تو طعنه زد	از دانه های گوهر اشکت خبر نداشت

(اعتصامی، ۱۳۷۱، ۱۸۵)

سعاد الصباح و پروین هردو فقر را در چهره ی دختری به تصویر کشیده اند و به توصیف آن پرداخته اند تا برای مخاطب ملموس تر جلوه گر شود. هر دو شاعر با توجه به شرایط نامطلوب اقتصادی در جامعه ی خویش به مضمون فقر که در جامعه شاهد آن بودند پرداختند. سعاد فقط به وجود فقر در جامعه ی خویش اشاره می کند اما پروین این امر را به گونه ای ملموس تر و در جای جای دیوان خود و در ضمن قصاید مختلف بیان کرده است و ی گاهی فقر را نتیجه ی ظلم و ستم حاکمان و گاهی نوعی فضیلت برای انسان قلمداد کرده است.

آزادی خواهی:

«آزادی به طور کلی به این معناست که مردم علاوه بر اینکه از نظر فردی آزادی هایی دارند از نظر اجتماعی نیز بتوانند سرنوشت سیاسی و اقتصادی خود و سرزمین خود را معین کنند.» (یاحقی، ۱۳۷۸: ۱۶) سعاد در قصیده ای اینگونه از آزادی سخن به میان می آورد که چگونه می توان از آزادی انسانی

سخن گفت حال آنکه در چاه گرفتار است. وی جامعه‌ی آن روز را به چاه تشبیه کرده است که انسان در آن گرفتار شده و آزادی انجام کاری را ندارد و آزادی را همچون شکوفه‌ای می‌داند که نمی‌تواند در آن دوران خفقان شکوفا شود. سعاد برای بیان مفهوم نبود آزادی از واژگان «أعماق البئر، تنمو، أشجار القهر، یقلب و جمرة» بهره گرفته است و بیان کرده که در آن زمان آزادی بیان نیز وجود نداشته و شاعران نمی‌توانستند سخنی در این باره بگویند:

یا أحيائي: / أرجو أن أتعلم منكم / كيف يُعني للحرية من هو في أعماق البئر / أرجو أن أتعلم منكم / كيف الوردية تنمو من أشجار القهر / أرجو أن أتعلم منكم / كيف يقول الشاعر شعرا / وهو يُقلب مثل الفرخة فوق الجمرة. (الصباح، القصيدة أثنى و الأثنى قصيدة، ۱۹۹۹: ۹)

سعاد از اینکه همانند رومانسی‌ها در شعرش به بیان احساسات شخصی پردازد دوری کرده و تلاش کرده تا از آن به عنوان سلاحی برای دفاع از وطن و آزادی و میراث قومی خویش بهره گیرد. همچنین وی به گونه‌ای غیر مستقیم با به کارگیری فعل «أفشل» به نبود آزادی در آن دوران اشاره می‌کند:

أحاول أن أرسم خيولا / تركض في برارى الحرية . . / فأفشل . . (الصباح، القصيدة أثنى و الأثنى قصيدة، ۱۹۹۹: ۱۲)

مضامین مربوط به آزادی در شعر و ادب مشروطه تعاریفی متناسب با جامعه‌ی آن روز دارد، به طوری که مطالعه‌ی آثار شاعران، دریافته‌های کاملاً متفاوتی از یک مضمون واحد به دست می‌دهد. در شعر پروین نیز بیشتر آزادی به معنای آزادی ستم‌دیدگان از چنگ جور حکومت و ستم طبقه‌ی مرفه به کار می‌رود. در شعر پروین چندان سخن از آزادی اجتماعی نیست، اما در چند قطعه، از انقلاب می‌گوید و مردم را به اعتراض و ایستادگی می‌خواند و از آنان می‌خواهد برای به دست آوردن آزادی تلاش کنند:

ز قید بندگی این بستگان شوند آزاد اگر به شوق رهایی زنند بال و پری
(اعتصامی، ۱۳۷۱: ۲۲۳)

پروین چون به زندان راه نیافته تصویر مناسبی را نمی‌تواند ارائه دهد، او فقط در مبارزه با استبداد از ابزار نبود آزادی آن هم در معنای عام و طبیعی آن صحبت می‌کند و حاضر نیست آزادی را با چیزی عوض کند. شاعر در بیان تقابل بود و نبود در قلعه «سرنوشت» از زبان جغد که در ویرانه خویش با آزادی زندگی می‌کند، به طوطی که در قفسی زیبا و گران‌بها جلیس بزم بزرگان و شاهان است، می‌گوید:

چه سود صحبت شاهان، چون نیست آزادی چرا دهیم گرانمایه وقت را ارزان
به رنج گوشه نشینی و فقر، تن دادن به از پریدن بیگانه و داشتن غم جان

۱. ای دوستانم / امید دارم یاد دهم شما را / چگونه می‌تواند از آزادی بگوید کسی که در اعماق چاه است / و چگونه گل از از درختان قهر می‌روید / و چگونه شاعری شعر می‌گوید / درحالی که او مانند جوجه بر روی آتش پشت و رو می‌شود.
۲. تلاش می‌کنم تا اسب‌هایی را ترسیم کنم / که در بیابان‌های آزادی می‌دوند / اما شکست می‌خورم...

قفس نه جز قفس است، از چه سیم و زر باشد
 که صحن تنگ همان است و بام تنگ همان
 در آشیان ویران خویش خرسندیم
 که خوشدلی است در آباد دیدن زندان
 (اعتصامی، ۱۳۷۱، ۱۵۲)

درک اوضاع اجتماعی و سیاسی این روزگار کمک می‌کند تا اندیشه‌های شعرا را به ویژه درباره مسائل اجتماعی دقیق‌تر تحلیل کنیم؛ زیرا پیوسته تحولات ادبی از تحولات اجتماعی و سیاسی متأثر بوده است. «مثلاً ظهور رضا شاه در ایران حاکی از شروع دورانی تازه بود بی‌تردید اهداف رضا شاه با اهداف و اصول مشروطه همخوانی نداشت. هدف انقلاب مشروطه ایران و رجال مشروطه که به تدوین قانون و متمم آن پرداختند، چیزی جز محدود کردن قدرت سلطنت و تأسیس مجلس شورای ملی برای تثبیت حکومت مردم نبود، اما عمر دموکراسی پارلمانی ایرانی، با تشکیل دوره ششم مجلس به سر آمد.» (آوری، ۱۳۷۱: ۱۸)

در شیوه‌ی اداره‌ی کشور، رضاخان استبداد و سرکوب آزادی‌ها را سرلوحه کار خویش قرار داده بود. نشانه‌های گویایی از این اوضاع در ادبیات این دوره قابل ملاحظه است. خفقان شدید اجازه نمی‌داد تا شعرا به نظم اشعار انتقادی بپردازند. با وجود این شاعران این دوره یکسره خاموش نبودند. آنها به رغم تمامی خطرات مصادیقی از آزادی خواهی را در شعرشان مستتر می‌ساختند. پروین نیز از جمله کسانی بود که اشعاری با درون‌مایه آزادی متأثر از ادبیات سنتی دارد و ذهن او بیشتر درگیر با مفهوم کلامی آزادی یعنی اختیار در برابر جبر است. (نیکو بخت، ۱۳۸۶: ۱۲۲۰)

شاعر همچنین در بیان مفهوم آزادی از زبان دو پرنده، که یکی بلبل و دیگری طوطی است، سخن می‌گوید. به گونه‌ای که در آن طوطی تلاش می‌کند تا به خاطر آرامش بلبل، زندگی آزاد و در اسارت بودن را به قضا و قدر نسبت دهد. پروین برای بیان نبود آزادی از واژگان «کنج قفس»، قفس، تلخ، گرفتاری و صبر» سخن به میان می‌آورد:

بلبل گفت به کنج قفسی
 آخر این فتنه سیه‌کاری کیست؟
 قفسم گر زر و سیم است چه فرق
 طوطی‌ای از قفس دیگر گفت
 بس که تلخ است گرفتاری و صبر
 همه فرمان قضا باید برد
 که چنین روز مرا باور نیست
 گر چه کار فلک اخضر نیست
 که مرا دیده به سیم و زر نیست
 چه توان کرد ره دیگر نیست
 دل ما را هوس شکر نیست
 نیست یک ذره که فرمانبر نیست
 (اعتصامی، ۱۳۷۱: ۱۳۴)

باری، سعادت‌الصباح انسانی که آزادی ندارد را مانند کسی دانسته که در اعماق چاه است و امکان انجام کاری را ندارد و آزادی را همچون گلی دانسته که در آن دوران امکان شکوفا شدن ندارد و

اینگونه از نبود آزادی در جامعه‌ی آن روز سخن گفته است و جامعه را مانند چاه دانسته و از آن با واژه‌ی «أعماق البئر» تعبیر کرده است. پروین نیز نبود آزادی را از زبان پرنده‌ای که در قفس زندانی است بیان کرده است و جامعه‌ی آن روز را همچون قفسی برای انسان تصویر کرده است.

ج) استبداد ستیزی

استبداد به معنای سلطه‌ی فرد یا گروهی در یک نظام و تصرف در حقوق مردم بدون لحاظ قانون و بدون مشارکت دیگران می‌باشد. کویت و ایران در زمان این دو شاعر تحت سلطه‌ی استبداد بوده‌اند. کویت با حمله‌ی عراق و ایران با حکومت رضا شاه درگیر بوده‌اند و سعادت و پروین تلاش کرده‌اند با اشعار خویش مردم را به استبداد ستیزی دعوت کنند.

«به نظر سعادت شاعر اگر قومش را با حقایق آشنا نکند شعرش هیچ ارزشی ندارد و وی در شعرش آنچه بر وطن عربی جریان داشته را بیان می‌کرده است.» (راغب، ۱۹۹۳: ۹) از نگاه سعادت معرکه‌ی وطنی زمانی آغاز می‌شود که امری زندگی کویت را دگرگون کند و سعادت تلاش می‌کند تا آینده را برای قومش به تصویر کشد شاید آنها از خواب بیدار شوند و با استبداد به مقابله برخیزند و سعادت اینگونه قومش را به بیداری دعوت می‌کند. شاعر با بهره‌گیری از افعال امر «إنهضوا، إطرحوا، أفيقي و...» قومش را به استبدادستیزی دعوت می‌کند. وی با واژگان «الطوفان، النار، درع» وجود جنگ و استبداد را به مردم گوشزد می‌کند و از آنان می‌خواهد که از خواب غفلت برخیزند قبل از اینکه شهر در طوفان غرق شود. ناگفته نماند که «طوفان» استعاره از جنگ است. همچنین سعادت برای بیدارسازی مردم از تراکیب پارادوکسی «غفوة الوعی و أسر السکينة» بهره گرفته است:

فانهضوا من غفوة الوعی و من أسر السکينة / قبل أن تغرق فی الطوفان أعلام المدینة. / انهضوا .
لا النار و البترول فی أید أمانة / لا . . و لا أتم علی وعی بأطماع دفینة . . / إطرحوا کل بریق، و
تناسوا کل زینة . . / و اجعلوا أیدیکم درعا علی الحق أمانة . .

کل ما بینی علی الرمل . . هباء فی هباء . . / فابتنوا فی العمق، ما یرقی لأسباب السماء / یا کویتی،
یا بلادی، یا حیاتی، یا مصیری / ها أنا أشعرُ أني، ضل فی الأرض مسیری . . / فخذ العبرة منی . . و
امسحی زیف الدهان / و أفيقي للعوالی، قبل أن یمضی الأوان. (الصباح، إلیک یا ولدی، ۱۹۹۴: ۷۰)
«سعادت احساس می‌کند که زمان می‌گذرد و چه زود روز امتحان فرا می‌رسد که انسان در آن بزرگ می‌شود یا خوار می‌شود.» (راغب، ۱۹۹۳: ۲۷۸-۲۷۹)

آنجا که تماشای فقر و مسکنت رنجبران و ناتوان‌شدگان دل پروین را به درد می‌آورد دیگر حساب «فصاحت و زیبایی» کلام را فراموش می‌کند و به سرایش شعری می‌پردازد که می‌تواند سرودی رسا و کوبنده و شعاری پرخاشجو برای مستضعفان باشد. پروین نیز مثل هر شاعر مبارزی این ضرورت را احساس می‌کرد که گاهی باید صریح حرفش را بزند و ستم کشیده را به وضع خود آشنا کند، ستم کشیده‌ای که نه تنها نان و رزق درستی در برابر کار طاقت فرسایش ندارد بلکه از دانش اندکی هم

۱. از بی‌خبری آگاهی و اسارت آرامش برخیزید / قبل از اینکه شهر در طوفان غرق شود / برخیزید که آتش و نفت در امنیت نیستند / شما از طعم‌های پنهان آگاه نیستید / زرق و برق را کنار بگذارید / دستانتان را سپر حق قرار دهید / هر چه بر ماسه بنا می‌کنید . . بیهوده است / در عمق بنا کنید / ای کویت، ای سرزمینم، ای زندگی‌ام، ای سرنوشتم / احساس می‌کنم من مسیرم را در زمین گم کرده‌ام / از من عبرت بگیر . . و نظاهر و ریا را محو کن / و برای بزرگی‌ها به پا خیز، قبل از اینکه زمان از دست برود.

تا واقعیت زندگی، کار، حقوق و ستم ستمگر را درک کند بی بهره است. به همین دلیل پروین در شعر «ای رنجبر» فریاد برمی آورد و می خروشد و از وی می خواهد که از حقوق پایمال شده‌ی خود دفاع کند و از ظالمان ترسد و با آنان مقابله کند:

تا به کی جان کندن اندر آفتاب ای رنجبر
ریختن از بهر نان از چهره آب ای رنجبر
زین همه خواری که بینی ز آفتاب و خاک و باد
چیست مزدت جز نکوهش یا عتاب ای رنجبر
از حقوق پایمال خویشتن کن پرسشی
چند میترسی زهرخان و جناب ای رنجبر
(اعتصامی، ۱۳۷۱: ۸۷)

پروین کارگران و یا به تعبیر وی رنجبران را علیه مظلومی که بر آنان می رود به قیام فرا می خواند و به روشنی به آنها می آموزد که:

جمله آنان را که چون زالو مکندت خون بریز
ندران خون دست و پای کن خضاب ای رنجبر
(اعتصامی، ۱۳۷۱: ۸۷)

«سعاد برای بیان این امر همچنین در قصیده‌ای دیگر از بینامتنی دینی بهره می گیرد و از واژگان «الطاغیة» از آیه‌ی «فَأَمَّا ثَمُودُ فَاهْلَكُوا بِالطَّاغِيَةِ» (حاقه/ ۵) و «الهاویة» از آیه‌ی «فأیه هاولیة» (القارعة/ ۹) که الفاظ قرآنی است استفاده می کند و اشاره می کند به آنچه که از فتنه ها و بلاها بر لبنان وارد شده و نیز تراژدی لبنان را بیان می کند و در آن برحس قومی و حضاری تأکید کرده.» (ذوالقدر، ۲۰۱۰: ۷) سعاد می کوشد تا به قومش گوشزد کند که این تراژدی فقط منحصر بر لبنان نیست و می ترسد آنچه برای لبنان پیش آمده برای وطن او نیز پیش آید و قومش را به حفظ وطن خویش تشویق می کند. سعاد با استفاده از افعال مضارع «أحزن، أبکی، أجزع» نشان داده که همواره به یاد وطن بوده و لحظه‌ای از آن غافل نبوده است:

أیا وطنی . . أنا فی غربتی . . / أحزنُّ إلى أرضک النائبة / أراها علی البعدِ طیء الفؤادِ / کأنک ما بین أحضانیه . . / وأبکی . . وأجزع . . خوفًا علیک / من الفتنة المرة الطاغیة / فمأساة لبنان لم تزل / تلوحُ بألوانها القانیة / فایاک . . ایاک . . أن یخدعوک / وأن یدفوعک إلى الهاویة . .
(الصباح، إلیک یا ولدی، ۱۹۹۴: ۷۸)

سعاد ایمانی قاطع به مبادی قومی دارد و هنگامی که جنگ برای لبنان پیش می آید از قومش می خواهد که از امور بیهوده دست بردارند و به لشگر عرب ها پیوندند و پیروزی عرب ها را در جنگ های خویش خواستار است. او در عبارت «إغضبیأتها الأرض» مجازاً از واژه زمین بهره

۱. ای وطنم من در غربتم / به سرزمین دور دست تو اشتیاق دارم / با وجود دوری آن را در قلمم می بینم / گویا تو در آغوش من هستی / اندوه می خورم . . می ترسم / از فتنه‌ی قوم سرکش / تراژدی لبنان همواره با رنگ هایش می درخشد / مبادا تو را فریب دهد و تو را به سقوط بکشاند.

می‌گیرد و خطابش با مردم سرزمین است و از آنان می‌خواهد در مقابل ظلم سکوت نکنند:
یا بِلادِی: / أخرجی مِنَ نَشْرَةِ الْعَمَلَاتِ . . و الْأَسْهَمِ . . / و انضمی إلی جیش العرب . . / إن فی
لبنانِ أطفالاً یموتون / و عرضاً یغضبُ . . / إغضبی أیتها الأرضُ / فإنَّ الأرضَ لا یفلحُها إلا الغضبُ
..^۱ (راغب، ۱۹۹۳: ۲۸۹-۲۹۰)

در اندیشه‌ی پروین ریشه برخی از گرفتاری‌های اجتماعی، خود مردم هستند. اما چنین مفاهیمی به صورت سرپوشیده و در لفاف حکایات و تمثیلات و مناظرات بیان می‌شود. او می‌کوشد تا مردم را به آزادی و رهایی از سلطه استبداد برانگیزد. وی به مردم می‌گوید که باید علیه استبداد به پا خیزند و اگر در مقابل آن سکوت کنند هیچ‌گاه نمی‌توانند آن را از بین ببرند. شاعر از اتحاد فرودستان سخن می‌راند و آنها را به قیام برضد حکومت ظام دعوت می‌کند:

درخت جوور و ستم هیچ‌برگ و بار نداشت اگر که دست مجازات می‌زدش تبری
سپهر پیر نمی‌دوخت جامه‌ی بیداد اگر نبود ز صبر و سکوتش آستری
اگر بدمنشوی را کشند بر سر دار به جای او ننشیند به زور از او بتری
(راغب، ۱۹۹۳، ۲۲۴)

«سعادت‌الصباح از شخصیت‌ها با دو هدف در شعرش بهره گرفته: یکی ارتباط شعر با واقعیت و دیگری برای برانگیختن شجاعت و شهامت. سعادت از نام رسول‌الله (ص) در این اشعار بهره می‌گیرد به خاطر شهرت و احترامی که مسلمانان برای او قائل هستند و مشکلات سرزمین اسلامی را بعد از وفات پیامبر (ص) بیان می‌کند.»^۲ (ذوالقدر، ۲۰۱۰: ۱۰)

او هنگامی که جنگ برای کویت به وجود می‌آید برای نشان دادن وضعیت نابسامان سرزمین عربی از وقایعی یاد می‌کند که بعد از وفات پیامبر «ص» رخ داده و می‌گوید هرگاه به وطنم می‌نگرم که دچار درگیری شده و به نقشه‌ی دیروز و امروز آن نگاه می‌کنم ناراحت می‌شوم. شاعر وطن‌دوستی خود را با عبارت «إنتی بنت الکویت» بیان می‌کند و با تقابل میان واژگان «القهر و الصهر» و «الأمس و الیوم» گذشته‌ی درخشان کویت را با اکنونش مقایسه می‌کند. تکرار فعل «بکیت» دلالت بر اندوه فراوان شاعر دارد:

إنتی بنتِ الکویتِ / کلما مرَّ ببالی عربُ الیومِ بکیت / کلما فکرتِ فی حالِ قریشِ / بعدِ
أن ماتِ رسولُ اللهِ / خانتنی دموعی، فبکیت . . / کلما أبصرتِ هذا الوطنَ الممتدِّ / بینَ القهرِ
والصهرِ . . بکیتِ / کلما حدقتِ فی خارطةِ الأمسِ / و فی خارطةِ الیومِ بکیت . . (الصباح، فتافیت
امراة، ۱۹۸۶: ۱۳۰)

۱. ای مردم سرزمینم / از انتشار ارز و سهام دست بردارید / و به لشکر عرب بیوندید / در لبنان کودکان را می‌کشند / و آبرو را غصب می‌کنند / ای زمین به خشم بیا / که زمین فقط با خشم پیروز می‌شود.
۲. دختر کویتم / آن هنگام که عرب امروز را به یاد آوردم گریه کردم / آن زمان که به وضعیت قریش بعد از اینکه پیامبر (ص) فوت کرد فکر کردم گریه کردم / آن هنگام که به این وطن گسترده شده بین جنگ و شادی نگریستم گریه کردم / آن زمان که به نقشه‌ی دیروز و امروز آن نگاه کردم گریه کردم.

همچنین سعاد قومش را به دفاع از وطن یعنی کویت فرامی‌خواند و از بینامتنی تاریخی بهره می‌گیرد و دشمنان کویت را به مغولان تشبیه می‌کند. در این قصیده پیش‌بینی شاعر محقق می‌شود و دشمن از کویت خارج می‌شود اما تنها این امر مقصود نیست بلکه سعاد در خلال قصائد قومی اش این امر را در نظر دارد که سرزمین عربی از دوران تاریکی و عقب ماندگی به افق‌های نورانی و متمدن منتقل شود. سعاد عبارت «لن تنتهی المقاومة» را تکرار کرده تا بر اهمیت این امر تأکید کند و «لن» دلالت بر نفی ابد دارد و شاعر صریحاً بیان می‌کند که هرگز پایداری پایان نخواهد گرفت: لن تنتهی المقاومة / لن تنتهی المقاومة / حتی یعود موطنی للحبّ و السلام / و ترجع الکویت مثل دانه جملیه / فی شاطیء الأحلام . . سیر حل المغول. (الصباح، برقیات عاجله إلى وطنی، ۱۹۹۷: ۵۶)

«پروین برخلاف برخی از معاصران خود فعالیت اجتماعی قابل توجهی نداشت و به برخی از جریان‌های فکری اجتماعی کمتر توجه می‌نمود به گونه‌ای که برخی گفته‌اند: هنر بزرگ او در آن بود که توانست افکار و عقاید جدید را با منات و استحکام و لطف بیان در همان قالب‌های معمول و معهود عروض فارسی بریزد.» (آرین پور، ۱۳۷۴: ۵۴۱)

پروین با تغییر زمان اتفاقات، در ظاهر، از گذشته صحبت می‌کند اما در حقیقت به طرح شکایت از حاکمان زمان خود می‌پردازد که در جامعه «امنیت» و «رفاه» نیست. شاه همه چیز را برای خود می‌خواهد، مالیات سنگین وضع می‌کند و کارگزاران وی به مردم ستم روا می‌دارند.

از بهترین اشعار پروین که دارای مضامین اجتماعی است قطعه‌ای است که «صاعقه ما ستم اغنیاست» نام دارد شعری بسیار لطیف و در عین حال انتقادی درباره مردم ستمکش که توسط اغنیا و زورمندان استثمار می‌شوند، شاعر در این مورد به زحمتکشان هشدار می‌دهد و بر آن نظر تأکید دارد که در برابر زحمات طاقت-فرسای یک اکثریت بزرگ، یک اقلیت کوچک از تمام نعمات بهره مند می‌شوند ولی آن یک اکثریت کثیر همواره در مضیقه و مرارت به سر می‌برند و اگر به حق خود واقف شوند کمتر زیر بار زور می‌روند و روزی خواهد رسید که به حقوق از دست رفته خود برسند. (سلیم، ۱۳۷۷: ۱۷۶)

اشارت، واژگان و تعابیر این شعر، گذشته از آن که جرأت و شهامت سراینده را نشان می‌دهد، حاکی از آگاهی او از پیامدهای اجتماعی سلطه استبداد و عزمی قوی در مبارزه با آن است:

برزگری پند به فرزند داد	کای پسر این پیشه پس از من تراست
مدت ما جمله به محنت گذشت	نوبت خون خوردن و رنج شماست
دور کن از دامن اندیشه، دست	از پی مقصود برو تا تپاست
گفت چنین کای پدر نیک رأی	صاعقه‌ی ما ستم اغنیاست
پیشه‌ی آنان همه آرام و خواب	قسمت ما درد و غم و ابتلاست

۱. هرگز پایداری و مقاومت پایان نخواهد گرفت / تا آرامش به وطن برگردد / و کویت مانند دانه‌های زیبا در ساحل آرزوها شود، دشمنان خواهند رفت.

از چه شهان ملک‌ستانی کند
از چه به یک کلبه ترا اکتفاست
(اعتصامی، ۱۳۷۱: ۱۶۶-۱۶۷)

«او در این شعر تصویر رقت انگیزی از وضع فلاکت بار فقرا که محصول ظلم و بی عدالتی اغنیاست ترسیم کرده است. دهقان پیر به پسر جوانش توصیه می‌کند که پس از مرگ او شغلش را ادامه دهد و نان روزانه اش را با عرق جبین کسب کند پسر جوان توصیه پدر را بدون انتقام کشی از اغنیا نمی‌پذیرد. احساسات و عواطف او در این شعر کاملاً مشهود است.» (آزند، ۱۳۶۳: ۱۷۸)

«پروین در جامعه‌ی شتابان روبه ویرانی و فروریختگی ارزش‌ها می‌ستیزد و آرام ندارد او همچنانکه اندرز می‌دهد و حقیقت می‌نمایاند بدیها را برملا می‌سازد و گاه تا حد یک مبارز پرخاش جو پیش می‌رود. شعر «اشک یتیم» نمونه‌ی روشن از این پرخاش جویی است.» (ناظر، ۱۳۶۲: ۳۳) اشک یتیم شعری است که دقیقاً به احوال سیاسی و اجتماعی جامعه اشاره می‌کند:

روزی گذشت پادشهی از گذرگهی
فریاد شوق بر سر هر کوی و بام خاست

پرسید زان میانه یکی کودکی یتیم
نزدیک رفت پیرزنی گوژپشت و گفت:
ما را به رخت و چوب شبانی فریفته است
آن پارسا که ده خرد و ملک، رهن است
بر قطره‌ی سرشک یتیمان نظاره کن
کاین تابناک چیست که بر تاج پادشاست؟
این اشک دیده‌ی من و خون دل شماست
این گرگ سال هاست که با گله آشناست
آن پادشا که مال رعیت خورد، گداست
تا بنگری که روشنی گوهر از کجاست؟
(اعتصامی، ۱۳۷۱: ۸۴)

در این شعر پروین داستان کوتاهی را مطرح می‌کند که در آن مطابقتی با واقعیت آن زمان وجود دارد، بدین گونه که پروین منظره‌ای را توصیف می‌کند که در آن جمعی از توده‌های مردم که غالباً افراد طبقات پایین و قشر ضعیف جامعه هستند شاهد عبور شاه و رئیس حکومت خویش از آن محل هستند و همگان خیره به آن مکنت و شوکت و جلال پادشاه هستند. مردم با دیدن شاه دچار هیجان و شوق و هیاهو می‌شوند و این میان هنگامی که کودکی از زن سالخورده و خمیده‌ای از تاجی که روی سر پادشاه است سؤال می‌کند، پروین در این شعر پادشاه را از زبان پیرزنی چنین وصف می‌کند، پیرزن که سرد و گرم روزگار را چشیده است ابراز می‌دارد که این تاج زیبا و پر از طلا و شکوه از بدبختی و سیه روزی ما به وجود آمده است و اشاره می‌کند به فشار مالی که بر اقشار جامعه وارد می‌شود و باعث تنگدستی بیش از پیش آن‌ها می‌شود و از سوی دیگر سبب پر شدن جیب خانواده‌ی اشراف و پادشاهان می‌گردد که در نهایت هم به جای اینکه برای خود مردم به مصرف برسد خرج هوسرانی‌ها و تجملات درباری و اشرافی می‌شود. (قدمیاری، ۱۳۸۷: ۱۲۱)

«در بیت پنجم هر دو مصراع به طور جداگانه ضرب المثل است و مصراع اول به آلودگان

پارسانمای آن عصر مربوط است و مصراع دوم به زمین خواری رضاخان ناظر است.» (چاووش اکبری، ۱۳۸۷: ۷۵-۷۶)

در بیت بسیار پر معنای این شعر که می‌گوید:

ما را به رخت و چوب شبانی فریفته است / این گرگ سالهاست که با گله آشناسته طور کامل اشاره می‌کند به اینکه شاهان (سیاستمداران) که همانند چوپانی که از گوسفندانش نگهداری می‌کند و آن‌ها را از این سو به آن سو می‌برد بر مردم رهبری می‌کنند و در ظاهر نگهبان و نگهدار مردم هستند ولی در باطن منافعشان از این طریق تامین می‌شود و خود همان گرگی هستند که در پی دریدن گوسفندان و شکم‌سیری خود و سایر گرگ‌هایند که سیاستمداران چنین و مثال گرگی هستند که در لباس شبانی گوسفندان را به ظاهر حمایت و رهبری می‌کند.

در قطعه‌های متعدد دیگری نیز پروین همین شیوه را ادامه داده و بر گروه اقلیت استثمارگر می‌تازد. اهمیت گفتار پروین در زمینه‌های اجتماعی و سیاست و اخلاق هنگامی روشن‌تر می‌شود که موقعیت اجتماعی پروین و جو سیاسی آن روز را در نظر بگیریم. در واقع پروین در دوره و زمانه‌ای صحبت از انقلاب و آزادی می‌کند که بحث از هر گونه موضوع سیاسی و حتی سخن گفتن از فقر و محرومیت مردم و یا نابسامانی اوضاع، سبب گرفتاری شاعر یا نویسنده می‌گردید. در چنین دوره‌ای پروین مردانه‌تر از اغلب شاعران مرد یک هزار سال شعر پارسی به میدان آمده و در بجهوحه استبداد خشن «گوهر تابناک فرق پادشاه» را با «خون دل مردم» و با «قطره سرشک یتیمان» مقایسه می‌کند. (ترابی، ۱۳۸۰: ۲۳۸)

با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی نا مطلوب موجود در جامعه در زمان دو شاعر ظلم و ستم بر مردم حاکم شده بود و سعادت و پروین از شعرشان به عنوان سلاحی برای برانگیختن مردم برای مبارزه علیه استبداد بهره گرفته‌اند. سعادت از قومش می‌خواهد که از خواب غفلت بیدار شوند و در مقابل ستم بایستند. وی تراژدی لبنان را آن هنگام که جنگ برای آن پیش آمده و وضعیت قریش را آن زمان که پیامبر (ص) فوت کردند به تصویر می‌کشد تا به قومش گوشزد کند که این تراژدی فقط برای لبنان نیست و آن هنگام که جنگ برای کویت پیش می‌آید قومش را به مقاومت دعوت می‌کند تا بار دیگر آرامش را به وطنش بازگردانند. پروین نیز در شعر «ای رنجبر» کارگران را از ظلم و ستمی که بر آنان می‌رود آگاه می‌کند و از آنان می‌خواهد علیه این وضعیت قیام کنند. وی به مردم می‌گوید باید علیه استبداد به پا خیزند و اگر در برابر آن سکوت کنند نمی‌توانند آن را از بین ببرند. پروین همچنین با بیان گفت‌وگوی برزگر و فرزندش و پیرزن و کودک یتیم به صورت پوشیده ظلم و ستم موجود را به مردم یادآور می‌شود و می‌خواهد که علیه آن به پا خیزند.

نتیجه‌گیری

از آنچه در این پژوهش گفته شد استنباط می‌شود که:

- هر دو شاعر هرچند از طبقه‌ی بالای جامعه بوده‌اند اما فقر موجود در جامعه‌ی خویش را در اشعارشان به تصویر کشیده‌اند. پروین با اینکه خودش از خانواده‌ای فقیر و مستمند نبوده اما بارها در اشعار خود وضع زندگی و معیشتی قشر محروم از جامعه را مورد توصیف قرار داده است. همچنین

سعادت نیز با وجود اینکه از طبقه‌ی بالایی جامعه بوده اما شعرش را پناهگاه همه‌ی فقیران و در ماندگان قرار داده است.

- سعادت‌الصبح و پروین هردو فقر را در چهره‌ی دختری به تصویر کشیده‌اند و به توصیف ظاهر او پرداخته‌اند تا برای مخاطب ملموس‌تر جلوه‌گر شود. هر دو شاعر با توجه به شرایط نامطلوب اقتصادی در جامعه‌ی خویش به مضمون فقر که در جامعه شاهد آن بودند پرداختند. سعادت فقط به وجود فقر در جامعه‌ی خویش اشاره می‌کند اما پروین این امر را به گونه‌ای ملموس‌تر و در جای جای دیوان خود و در ضمن قصاید مختلف بیان کرده است. وی گاهی فقر را نتیجه‌ی ظلم و ستم حاکمان و گاهی نوعی فضیلت برای انسان قلمداد کرده است.

- سعادت‌الصبح انسان محروم از آزادی مانند کسی دانسته که در اعماق چاه است و امکان انجام کاری را ندارد و آزادی را همچون گلی دانسته که در آن دوران امکان شکوفا شدن ندارد و اینگونه از نبود آزادی در جامعه‌ی آن روز سخن گفته است و جامعه را مانند چاه دانسته است. پروین نیز نبود آزادی را از زبان پرنده‌ای که در قفس زندانی است بیان کرده است و جامعه‌ی آن روز را همچون قفسی برای انسان تصویر کرده است.

- با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی نامطلوب موجود در جامعه در زمان دو شاعر ظلم و ستم بر مردم حاکم شده بود و پروین و سعادت از شعرشان به عنوان سلاحی برای برانگیختن مردم برای مبارزه علیه استبداد بهره گرفته‌اند. سعادت از قومش می‌خواهد که از خواب غفلت بیدار شوند و در مقابل ستم بایستند. وی تراژدی لبنان را آن هنگام که جنگ برای آن پیش آمده و وضعیت قریش را آن زمان که پیامبر (ص) دیده از دنیا فروبستند به تصویر می‌کشد تا به قومش گوشزد کند که این تراژدی فقط برای لبنان نیست و آن هنگام که جنگ برای کویت پیش می‌آید قومش را به مقاومت دعوت می‌کند تا بار دیگر آرامش را به وطنش بازگردانند. پروین نیز در شعر «ای رنجبر» کارگران را از ظلم و ستمی که بر آنان می‌رود آگاه می‌کند و از آنان می‌خواهد علیه این وضعیت قیام کنند. وی به مردم می‌گوید باید علیه استبداد به پاخیزند و اگر در برابر آن سکوت کنند نمی‌توانند آن را از بین ببرند. پروین همچنین با بیان گفت‌وگوی برزگر و فرزندش و پیرزن و کودک یتیم به صورت پوشیده ظلم و ستم موجود را به مردم یادآور می‌شود و می‌خواهد که علیه آن به پا خیزند.

منابع

- قرآن کریم.
- آراین پور، یحیی (۱۳۷۴). از نیما تا روزگار ما. تهران: زوار.
- آژند، یعقوب (۱۳۶۳). ادبیات نوین ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی. تهران: امیرکبیر.
- آوری، پیترا (۱۳۷۱). تاریخ معاصر ایران. محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: عطایی.
- الأرنؤوط، عبداللطیف (بی تا). سعادت‌الصبح (رحلة فی أعمالها غیر الکاملة). بیروت: شركة النور.
- اعتصامی، ابوالفضل (۱۳۵۵). مجموعه مقالات و قطعات اشعار. تهران: ابوالفتح اعتصامی.
- اعتصامی، پروین (۱۳۷۱). دیوان. به کوشش قادر شاسب. (بی جا).

- الأملین، فضل (۱۹۹۴). سعاد الصباح (شاعرة الإتماء الحمیم). بیروت: شركة النور للصحافة والطباعة والنشر.
- ترابی، علی اکبر (۱۳۸۰). جامعه شناسی ادبیات فارسی. تبریز: فروغ آزادی.
- چاووش اکبری، رحیم (۱۳۸۰). حکیم بانوی شعر فارسی (زندگی و شعر پروین اعتصامی). تهران: ثالث.
- خسروی، زهرا (۱۳۸۷). بررسی مقایسه‌ای تحولات شعر معاصر عربی از عصر نهضت به بعد و تحولات شعر معاصر فارسی از عصر مشروطیت به بعد: نشریه‌ی ادبیات تطبیقی، سال دوم، شماره‌ی ۷، (۱۱-۳۳).
- دهباشی، علی (۱۳۸۳). جشن نامه سیمین بهبهانی. تهران: نگاه.
- ذوالقدر، فاطمه (۱۳۸۹). التناص الدینی فی أدب المرأة الكويتية (شعر سعاد الصباح نموذجا)، مجلة الجمعية العلمية الإيرانية للغة العربية و آدابها، فصلية محكمة، العدد ۱۶، (۱۵-۳۲).
- راج، جک رال. جامعه شناسی فقر. ترجمه: احمد کریمی (۱۳۵۴). تهران: امیر کبیر.
- راغب، نبیل (۱۹۹۳). عزف علی أوتار مشدودة دراسة فی شعر سعاد الصباح. القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- روزبه، محمدرضا (۱۳۸۴). ادبیات معاصر ایران (شعر). تهران: روزگار.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۱). آشنایی با نقد ادبی. تهران: امیرکبیر.
- سلیم، غلامرضا (۱۳۷۷). جامعه شناسی ادبیات. تهران: توس.
- الصباح، سعاد (۱۹۹۴). إلیک یا ولدی. الكويت: دار سعاد الصباح للنشر والتوزيع.
- الصباح، سعاد (۱۹۹۷). برقیات عاجلة إلی وطنی. الكويت: دار سعاد الصباح للنشر والتوزيع.
- الصباح، سعاد (۱۹۹۹). دیوان القصیده أثنی والأثنی قصیده. کویت: دار سعاد الصباح للنشر والتوزيع.
- الصباح، سعاد (۱۹۸۶). فتافیت إمراة. الكويت: دار سعاد الصباح للنشر والتوزيع.
- قدمیاری، مجید (۱۳۸۷). در ترازوی نقد معجزه‌ی پروین. تهران: سخن.
- گلدمن، لوسین (۱۳۷۷). درآمدی بر جامعه شناسی ادبیات. ترجمه‌ی محمد جعفر پوینده، تهران: نقش جهان.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶). جامعه شناسی. ترجمه‌ی حسن چاوشیان، تهران: نی.
- مدنی، سید جلال الدین ۱۳۶۱.. تاریخ سیاسی معاصر ایران. انتشارات اسلامی.
- ناظر، سروش (۱۳۶۲). نگرشی بر اشعار پروین اعتصامی. تهران: سروش.
- نوری علاء، پرتو (۱۳۸۳). پروین، فروغ، سیمین در سه مرحله، زنی با دامنی گل. به کوشش علی دهباشی، تهران: نگاه.
- نیکویخت، ناصر (۱۳۸۶). اندیشه‌های اجتماعی در شعر پروین. دانشگاه اراک.
- یاحقی، محمد جعفر (۱۳۷۸). جویبار لحظه‌ها. تهران: جامی.

- یزدانی، زینب (۱۳۷۸). زن در شعر فارسی. تهران: فردوس